پایان توهم تک‌قطبی؛
چگونه جنگ ۲۰۲۶ آمریکا علیه ایران، نظم جهانی را بازنویسی کرد؟

بـه اصطـلاح «تحلیلگران» مرتجع و منسـوخ، کـه همچنان در توهمات جنگ سـرد به سـر می‌برند و جهـان را به دو بلـوک شـرق و غرب تقسـیم می‌کنند، از درک این حقیقت عاجزند که ایران یک قطب مسـتقل در نظـم نوین جهانی تبدیل شده.

به گزارش مشرق، بیست و هشتم فوریه ۲۰۲۶، روزی که در تاریخ ژئوپلیتیک جهان به‌عنوان نقطه عطفی تعیین‌کننده ثبت خواهد شد. در آن روز، ایالات متحده و اسرائیل با هماهنگی کامل، حملات گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کردند. هدف اعلام‌شده واشنگتن ساده و شفاف بود: «نابودی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای». اما هفت ماه بعد، واقعیت میدانی تصویری کاملاً متفاوت را به جهانیان نشان داده است. آمریکا در جنگی که خود آغاز کرد، نه تنها به اهداف خود دست نیافت، بلکه با پدیده‌ای روبه‌رو شد که معادلات نظم بین‌الملل را برای همیشه دگرگون کرد: پایان توهم جهان تک‌قطبی.

جفری ساکس، استاد دانشگاه کلمبیا، این حقیقت را به‌خوبی بیان کرده است: «جنگ ایران لحظه‌ای بود که افسانه قدرت مطلق آمریکا با واقعیت برخورد کرد». این فقط شکست یک دولت یا یک رئیس‌جمهور نبود، بلکه «فروپاشی کل پروژه سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سـرد» را به نمایش گذاشـت. واشـنگتن پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، یک خلأ موقت را با سلطه دائمی اشتباه گرفت، اما «خیال جهان تک‌قطبی از همان آغاز یک توهم بود». ایران در سال ۲۰۲۶ این توهم را برای همیشه درهم شکست.

بخش نخست: جنگ تحمیلی و مقاومت تاریخ‌ساز ایران

آمریکا و اسرائیل در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، حملات خود را با هدف «تغییر رژیم» در ایران آغاز کردند. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر وقت اسـرائیل، صراحتاً اعلام کرد که «تغییر رژیم در ایران» یکی از اهداف اصلی این جنگ اسـت. محاسـبه واشنگتن و تل‌آویو مبتنی بر این فرض بود که «فشار نظامی مستمر، جمهوری اسلامی را تضعیف کرده و رهبری آن را به پذیرش امتیازات گسترده وادار خواهد کرد».

اما ایران، برخلاف تمام پیش‌بینی‌ها، نه تنها فرونپاشید، بلکه با مقاومتی بی‌نظیر، اراده خود را به دشمن تحمیل کرد. دنیس راس، مذاکره‌کننده پیشین آمریکا، اعتراف کرده است که «ایرانی‌ها همواره ما را از نظر تاب‌آوری شگفت‌زده کرده‌اند». او تأکید کرد که فشارهای نظامی و اقتصادی به‌تنهائی نمی‌تواند ایران را به عقب‌نشینی وادار کند.

دریادار حبیب‌الله سـیاری، معاون هماهنگ‌کننده ارتش ایران، با اشاره به تجارب گران‌بهای به‌دست‌آمده از «جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۴۰ روزه، جنگ رمضان و جنگ هرمز»، تأکید کرد که «توان بازدارندگی ایران به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است». او با قاطعیت اعلام کرد: «تا زمانی که مردم متحد و در کنار مسئولان نظام باشند، هیچ‌کس نمی‌تواند ایران را شکست دهد».

در هفتمین ماه جنگ، ایران نه تنها از موضع دفاعی خارج شـد، بلکه به‌طور رسـمی اسـتراتژی خود را از دفاعی به تهاجمی تغییر داد و اقدام به حملات پیش‌دسـتانه علیه اهداف نظامی آمریکا در سراسـر خاورمیانه کرد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسـلامی ایران، حملات موشـکی و پهپادی گسترده‌ای را علیه پایگاه‌های آمریکا در کویت، اردن، بحرین، عراق و امارات متحده عربی ترتیب دادند.

کارشناسـان مؤسسه مطالعات جنگ در آمریکا اذعان کرده‌اند که این حملات «نشان‌دهنده دکترین جدید هدف‌گیری ایران است که شامل حملات پیش‌دستانه علیه دارایی‌های نظامی آمریکا می‌شود».

بخش دوم: ایران، معمار نظم چندقطبی

ایران امروز نه تنها یک قدرت منطقه‌ای، بلکه یکی از ارکان اصلی نظم نوین جهانی است. وبگاه آسیا تایمز در تحلیلی تعیین‌کننده نوشته است: «کنایه‌ای تاریخی در این واقعیت نهفته است که ایالات متحده در فوریه ۲۰۲۶ به قصد نابودی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای وارد جنگ شد، اما در عوض به تحکیم سلطه ایران انجامید». ایران از جنگ ۲۰۲۶ «نه به‌عنوان یک دولت شکسته، بلکه به‌عنوان قدرت برتر در خلیج‌فارس» بیرون آمده است.

مجله آتلانتیک نیز با صراحت اعلام کرده اسـت: «قدرت مسـلط در خاورمیانه از این پس آمریکا یا اسرائیل نخواهد بود، بلکه ایران است». این نشریه تأکید کرده است که ایران «در برابر ابرقدرت و اسرائیل ایستادگی کرد، از حملات پیشرفته‌ترین سلاح‌های آنها جان سالم به‌در برد و بیش از آنکه صرفاً باقی بماند، به حیات خود ادامه داد». در نتیجه، ایران «با کمک آمریکا، ساختار قدرت در خاورمیانه و خلیج‌فارس را کاملاً بازپیکربندی کرده است».

بخش سوم: هژمونی شکننده آمریکا و بن‌بست راهبردی

ناتوانی آمریکا در دستیابی به پیروزی قاطع بر ایران، باور به سلطه جهانی واشنگتن را برای همیشه متلاشی کرده است. به‌گفته تحلیلگران، «شکست آمریکا مقابل ایران، پایان جهان تک‌قطبی است». این شکست، «آغاز پایان نظم تک‌قطبی و جایگزینی آن با نظم چندقطبی» ارزیابی شده است.

جنگ علیه ایران، «شکست‌ناپذیری آمریکا در حوزه‌ی نظامی را زیر سؤال برده و محدودیت‌های قدرت اجبار واشنگتن را آشکار ساخته است». ایران از تحریم‌ها، جنگ نیابتی و رویارویی مستقیم عبور کرد، انسجام داخلی خود را حفظ نمود، اتحادهای منطقه‌ای خود را تقویت کرد و محدودیت‌های قدرت اجبار آمریکا را آشکار ساخت.

در هفتمین ماه جنگ، وضعیت به بن‌بست کامل رسیده است. «آمریکا خود را در جنگی از سر اختیار با ایران گرفتار دیده که نه به‌راحتی می‌تواند در آن پیروز شود و نه به‌راحتی می‌تواند از آن خارج گردد». ترامپ که زمانی وعده «پیروزی کامل و نهائی» را در اوایل مارس داده بود، تا ژوئن کاملاً تغییر مسیر داد.

نکته حائز اهمیت آنکه گسـتره درگیری از خلیج‌فارس و شـرق مدیترانه به نزدیکی مرزهای سـرزمین‌های اشغالی و یکی از مهم‌ترین زنجیره‌های لجسـتیکی نظامی آمریکا در منطقه گسـترش یافته است. ایران با تغییر جغرافیای جنگ، معادلات امنیتی منطقه را به‌نفع خود تغییر داده است.

پیامدهای اقتصادی جنگ برای آمریکا نیز فاجعه‌بار بوده اسـت. قیمت بنزین در آمریکا به بیش از ۴ دلار و ۱۵ سـنت در هر گالن رسیده که نسبت به آغاز جنگ ۳۹ درصد افزایش داشته است. قیمت نفت برنت به بیش از ۹۷ دلار در هر بشکه صعود کرده است. ترامپ در ژوئن اذعان کرد که ادامه جنگ به «فاجعه اقتصادی» و حتی «رکود» خواهد انجامید.

بخش چهارم: تنگه هرمز؛ اهرم فشار بی‌نظیر ایران

اهمیت راهبردی ایران در کنترل تنگه هرمز، نقشی تعیین‌کننده در تغییر موازنه قدرت داشته است. این تنگه که حدود ۲۰ درصد از نفت و گاز جهان از آن عبور می‌کند، به اصلی‌ترین نقطه فشار در این تقابل تبدیل شده است.

مقامات ارشد ایران اعلام کرده‌اند که تنگه «کاملاً مسدود شده» و ادعای آمریکا درباره بازگشت تردد به وضع عادی «دروغی بزرگ» است. ایران حتی اعلام کرده است که «منطقه ممنوعه» جدیدی در نزدیکی تنگه هرمز ایجاد خواهد کرد که از خط محاصره نیروی دریایی آمریکا آغاز و تا بخش‌هایی از خلیج‌فارس امتداد می‌یابد.

بخش پنجم: بازدارندگی و قدرت نظامی ایران

آنچه جهان در سـال ۲۰۲۶ شاهد آن بوده، شکست توهم نابودی توان نظامی ایران است. علی‌رغم حملات گسترده آمریکا و اسـرائیل که به‌گفته منابع آمریکایی «۹۰ درصد از پایگاه صنعتی دفاعی ایران را نابود کرد»، ایران با سـرعتی فراتر از انتظار، توان نظامی خود را بازسازی کرده است.

بر اساس گزارش‌های اطلاعاتی آمریکا، ایران همچنان هزاران پهپاد در اختیار دارد که معادل حدود ۵۰ درصد از ظرفیت پیش از جنگ آن اسـت. همچنین حدود دو-سـوم از پرتابگرهای موشکی ایران از حملات جان سالم به‌در برده‌اند. مقامات ایرانی اعلام کرده‌اند که «بیش از ۷۵ درصد از توان موشکی و پهپادی ایران هنوز سالم و آماده استفاده است».

سرتیپ محمدرضا نقدی، مشاور فرمانده کل سپاه، تأکید کرده است که «تولید موشک‌های بالستیک و پهپادهای ایران از نرخ به‌کارگیری آنها فراتر رفته است» و «ظرفیت تولید پهپاد بسیار بیشتر از نرخ به‌کارگیری آنهاست».

ایران در بازسازی توان نظامی خود، از کمک‌های راهبردی چین و روسیه نیز بهره‌مند شده است. چین سیستم ناوبری نظامی ایران را از جی‌پی‌اس آمریکا به سیستم رمزنگاری‌شده‌ی بی‌دوی-۳ خود منتقل کرده است. روسیه نیز پهپادهایی در اختیار ایران قرار داده و قراردادهای تسلیحاتی متعددی با تهران منعقد کرده است. با این حال، نکته‌ی کلیدی آنکه این همکاری‌ها به‌معنای وابستگی ایران نیست؛ بلکه ایران با تکیه بر توان داخلی و بهره‌گیری از همکاری‌های راهبردی، به بازدارندگی بی‌نظیری دست یافته است.

بخش ششم: چین و روسیه؛ نیازمندان به ایران

در میان تمام تحولات هفت ماه گذشته، یک حقیقت بنیادین بیش از هر چیز دیگر خود را نمایان ساخته است: امروز چین و روسیه بیش از آن‌که ایران به آنها نیاز داشته باشد، به ایران و پایداری آن در برابر دشمن اول خود نیازمندند.

به اصطلاح «تحلیلگران» مرتجع و منسوخ، که همچنان در توهمات جنگ سردی به سر می‌برند و جهان را به دو بلوک شرق و غرب تقسیم می‌کنند، از درک این حقیقت عاجزند که ایران یک قطب مستقل در نظم نوین جهانی است. همان‌گونه که یکی از تحلیلگران برجسته تأکید کرده است: «ایران قطعاً یک قطب در جهان چندقطبی خواهد بود؛ یک دولت-تمدن یا یک امپراتوری».

امضای پیمان راهبردی سه‌جانبه میان ایران، روسیه و چین در ژانویه ۲۰۲۶، نه به‌معنای وابستگی ایران به این دو کشور، بلکه نشان‌دهنده درک پکن و مسکو از جایگاه بی‌نظیر ایران در نظم نوین جهانی است. تحلیلگران عرب این اتحاد را «عامل کلیدی در افزایش توان بازدارندگی تهران، محدود کردن گزینه‌های نظامی آمریکا و تغییر محاسبات امنیتی در غرب آسیا» توصیف کرده‌اند.

روسیه و چین نیازمند همکاری و همراهی با ایران بوده و خواهند بود. ایران امروز قدرت برتر در غرب آسیا و قدرتی تأثیرگذار در معادلات جهانی اسـت که هرگونه حرکتش می‌تواند نظم آینده جهان را تغییر دهد. این ایران اسـت که با عملکرد درخشان و مقاومت تاریخی و بی‌نظیر خود، توانسـت میخ نظم چندقطبی را در جهان بکوبد. روسـیه و چین در این زمینه نه به اندازه ایران تأثیرگذار بودند و نه نقش‌آفرین.

همان‌گونه که یک منبع آگاه ایرانی تأکید کرده اسـت: «به شـما می‌گویم که قدرت اول و مهم خود ما هستیم؛ هیچ قدرتی مهم‌تر و قوی‌تر از خود ایران نیست.»

نتیجه‌گیری: طلوع نظم چندقطبی با محوریت ایران

جنگ ۲۰۲۶ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، نقطه‌ی عطفی در تاریخ نظم بین‌الملل بود. آنچه در هفت ماه گذشته رخ داد، نه یک درگیری نظامی معمولی، بلکه رویارویی یک ابرقدرت با اراده تزلزل‌ناپذیر یک تمدن کهنسال بود. نتیجه‌ی این رویارویی، فروپاشی توهم جهان تک‌قطبی و طلوع نظم چندقطبی با محوریت ایران است.

ایران از این جنگ نه به‌عنوان یک دولت شکسته، بلکه به‌عنوان قدرتی مسلط در غرب آسیا و بازیگری تأثیرگذار در معادلات جهانی بیرون آمده اسـت. این ایران اسـت که با ایستادگی در تنگه‌ی هرمز، اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار داده است. این ایران اسـت که با دانش پهپادی خود، توازن قدرت در اوکراین را تغییر داده اسـت. این ایران است که با مقاومت تاریخی خود، افسانه‌ی قدرت مطلق آمریکا را برای همیشه در هم شکسته است.

چین و روسـیه، قدرت‌های بزرگ و دوسـتان راهبردی ایران هستند، اما هیچ‌کدام به اندازه ایران در شکل‌دهی به نظم نوین جهانی نقش‌آفرین نبوده و نخواهند بود. آنان بیش از آنکه به ایران نیاز داشته باشند، به پایداری و پایمردی ایران در برابر دشمن مشترک نیازمندند.

نظم تک‌قطبی که واشنگتن پس از فروپاشی شوروی بر جهان تحمیل کرد، از همان آغاز یک توهم بود، و ایران در سال ۲۰۲۶ این توهم را برای همیشه به پایان رساند. جهانیان اکنون شاهد طلوع نظمی جدید هستند؛ نظمی چندقطبی که ایران یکی از ارکان اصلی آن است. جهان تک‌قطبی به پایان رسیده است؛ ایران و ملت بزرگ آن، معماران این پایان تاریخی بوده‌اند.

بیش از ۲۰۰ شب حضور مردم وقتی جمهوریت در میدان آزموده می‌شود

اکنون که بیش از ۲۰۰ شب از آغاز این حضورها گذشته است، مسئله اصلی دیگر فقط شروع حضور نیست؛ بلکه استمرار آن است.

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که از نخستین روزهای شکل‌گیری جمهوری اسلامی در ادبیات سیاسی آن تکرار شده، «مردم» است؛ مردمی که در انقلاب ۱۳۵۷ نقش تعیین‌کننده داشتند، در نخستین همه‌پرسی پس از انقلاب درباره نوع نظام سیاسـی رأی دادند و در دهه‌های بعد نیز در انتخابات، راهپیمایی‌ها، دفاع مقدس و سـایر بزنگاه‌های سیاسـی و اجتماعی در صحنه حضور یافتند.

در همه‌پرسـی فروردین ۱۳۵۸، بر اساس نتایج اعلام‌شده، ۹۸٫۲ درصد شرکت‌کنندگان به جمهوری اسـلامی رأی «آری» دادنـد. امـام خمینی نیز در سخنرانی خرداد همان سال بر عبارت مشهور «میزان، رأی ملت اسـت» تأکید کرد و رأی مردم را مبنای مشروعیت نمایندگی سیاسی دانست.

به گزارش تسـنیم، اکنون پـس از چند دهه، جنگ و بحـران امنیتی بار دیگر موضوع «مردم» را به مرکز بحث درباره جمهوری اسـلامی بازگردانده اسـت؛ با این تفاوت که این‌بار مسئله تنها مشارکت انتخاباتی نیسـت، بلکه سخن از حضور اجتماعی در شرایط جنگ، دفاع از کشور، تحمل فشار اقتصادی و حفظ انسجام جامعه است.

از انقلاب تا جنگ؛ مردم به‌عنوان پایه جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی از ابتدا تلاش کرده است میان دو مؤلفه «اسلامیت» و «جمهوریت» پیوند برقرار کند. از یک‌سو، نظام سیاسی خود را مبتنی بر مبانی اسلامی معرفی می‌کند و از سوی دیگر، مردم را صاحبان اصلی کشور و یکی از منابع قدرت نظام می‌داند.

از همین منظر، حضور مردم در انقلاب اسلامی صرفاً یک رویداد تاریخی نیست؛ بلکه در روایت رسمی جمهوری اسـلامی، یکی از ارکان شکل‌گیری نظام سیاسی جدید محسوب می‌شود.

این نگاه در سـخنان رهبران جمهوری اسلامی نیز بارها تکرار شده است. در پیام ۲۱ اسفند ۱۴۰۴، آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، با اشـاره به روزهای نخسـت جنگ، نقش مردم را برجسته کرد و گفت: «این شما مردم بودید که کشور را رهبری و اقتدار آن را ضمانت کردید.»

بنابراین، اگر جمهوریت را صرفاً در صندوق رأی خلاصـه نکنیم، حضور اجتماعی مـردم در مقاطع بحرانی نیز بخشی از رابطه متقابل جامعه و حکومت اسـت؛ رابطه‌ای که در آن مردم نـه فقط مخاطب تصمیم‌های حاکمیت، بلکه یکی از عوامل تعیین‌کننده توان ملی محسوب می‌شوند.

جنگ؛ لحظه‌ای که نقش جامعه تغییر کرد

در شـرایط جنگی، مسئله برای جامعه از سطح اختلافات سیاسـی روزمره فراتر مـی‌رود و امنیت سـرزمینی و اسـتمرار دولت بـه موضوعات اصلی تبدیل می‌شود.

در روایت رسـمی جنگ اخیـر، حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی، شهادت رهبر جمهوری اسلامی، شهادت شماری از فرماندهان و مسئولان و قرار گرفتن کشور در شرایط جنگی، آزمونی برای انسجام داخلی تلقی شده است.

در چنین شرایطی، انتظار برخی ناظران این بود که وارد شـدن ضربه سـنگین به ساختار سیاسی و نظامی کشور، موجب اختلال در اداره کشور شود. اما آنچه پس از حملات اتفاق افتاد، نشـان‌دهنده فعال شدن ظرفیت‌های اجتماعی و امنیتی کشور بود.

حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام ۲۱ اسفند ۱۴۰۴، حضور مردم در روزهای نخسـت جنگ را عامـل تضمین اقتدار کشور دانستند.

ایـن نگاه چند ماه بعد نیـز در پیام ۱۴ خرداد ۱۴۰۵ تکرار شـد؛ جایی که ایشـان از شکل‌گیری «تصابی تازه از بعثت ملت ایران» سخن گفته و این وضعیت را ادامه روندی دانستند که به اعتقاد ایشان از دوران امام خمینی و رهبر پیشین جمهوری اسلامی در جامعه شکل گرفته است.

بعثت مردم؛ یک تعبیر برای توضیح رفتار اجتماعی

تعبیر «ملت مبعوث» یا «بعثت مردم» در ماه‌های اخیر به یکی از مفاهیم مهم ادبیات رسمی جمهوری اسلامی تبدیل شده اسـت. در پیام ۱۴ خرداد، این مفهـوم در پیوند با آیه «لَن تَقُومُوا لِلّهِ» توضیح داده شده و حضور مردم به‌عنوان نتیجه یک فرآیند طولانی تربیتی و سیاسی معرفی شده است؛ یعنی جامعه‌ای که در طول چند دهه با مفاهیمی مانند استقلال، مقاومت، دفاع از کشور و مسئولیت اجتماعی تربیت شده و در شرایط بحرانی وارد میدان شده است.

در همین چارچوب، «بعثت مردم» را نباید صرفاً به معنای حضور در یک تجمـع خیابانی فهم کرد. این مفهوم در ادبیات رسـمی طیفـی از رفتارها را دربرمی‌گیرد؛ از حضور در مراسـم و تجمعات گرفته تا مشـارکت در پویش‌های اجتماعی، کمک‌رسانی، فعالیت‌های محله‌محور و حمایت از نیروهای نظامی و امنیتی.

بیش از ۲۰۰ شب؛ استمرار یک حضور

اکنون که بیش از ۲۰۰ شب از آغاز این حضورها گذشته است، مسئله اصلی دیگر فقط «شروع حضور» نیست؛ بلکه اسـتمرار آن است. رسانه رسمی رهبر جمهوری اسلامی ایران نیز با انتشار محتوایی درباره «۲۰۰ شـب میدان‌داری» به استمرار حضور مردم پرداخته و این حضور را در امتداد پیام ۲۱ اسـفند تفسیر کرده است.

این استمرار از منظر اجتماعی اهمیت دارد؛ زیرا حضور کوتاه‌مدت در واکنش به یک شوک امنیتی با حضور مستمر و چندماهه تفاوت دارد. در حالت دوم، موضـوع از واکنش اولیه به یک بحران عبور کرده و به یک الگوی پایدارتر از مشـارکت اجتماعی تبدیل می‌شود. البته درباره میزان واقعی مشارکت، گستره جغرافیایـی آن و اینکه این تجمعـات تا چه اندازه نماینده کل جامعه ایران هسـتند، باید میان روایت رسمی و سنجش مستقل تمایز قائل شد.

از تجمع خیابانی تا جان‌فدا

یکی دیگر از نشـانه‌های مشارکت اجتماعی در دوره جنگ، شکل‌گیری پویش «جان‌فدا برای ایران» بود. بر اسـاس اعلام سـخنگوی این پویش، تعداد ثبت‌نام‌کننـدگان در این طرح به حدود ۳۱ میلیون نفر رسید؛ در گزارش دیگری، رقم ۳۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر اعلام شده است.

این رقـم، آمار ثبت‌نام در یک پویش اسـت و نمی‌تـوان آن را بدون توضیح، معـادل تعداد افراد شرکت‌کننده در تجمعات یا میزان حمایت سیاسی کل جامعه ایران دانسـت. با این حال، همین حجم ثبت‌نام بنا بر آمار اعلام‌شده از سوی برگزارکنندگان نشـان می‌دهد که مفهوم مشارکت مردمی در دوره جنگ تلاش کرده است از شکل سنتی راهپیمایی و تجمع فراتر برود و به یک شبکه اجتماعی گسترده‌تر تبدیل شود.

در این نگاه، دفاع از کشور تنها وظیفه نیروهای مسلح نیست و جامعه نیز می‌تواند از مسیرهای مختلف در تاب‌آوری کشور نقش ایفا کند.

جمهوریت فقط صندوق رأی نیست اما بدون رأی مردم هم کامل نمی‌شود

در این‌جا یک نکته مهم درباره مفهوم دموکراسی و جمهوریـت وجـود دارد. حضـور خیابانی مردم، مشـارکت اجتماعی، کمک به کشـور و حضور در شـرایط جنگی، همگـی می‌توانند نشـانه‌هایی از مشارکت عمومی باشند؛ اما در معنای گسترده علوم سیاسی، دموکراسی تنها به حضور خیابانی یا حمایت از حکومت محدود نمی‌شود.

انتخابـات رقابتی، امکان مشـارکت سیاسـی، پاسخگویی مسـئولان، حق نقد و اعتراض، گردش نخبگان، حاکمیت قانون و امکان اثرگذاری شهروندان بر تصمیم‌های عمومی نیز از عناصر مهم مردم‌سالاری محسوب می‌شوند.

از ایـن منظر، حضور مردم در دوران جنگ یک روی سـکه رابطه مردم و حکومت است و روی دیگر آن، مسئولیت حکومت در برابر مردم است. اگر مردم در سـخت‌ترین شرایط پای کار می‌ایستند، طبیعی اسـت که انتظار داشته باشند دستگاه‌های حکومتی نیز در حوزه اقتصاد، عدالت، امنیت، خدمات عمومی و مبارزه با فساد پاسخگوی آنان باشند.

مطالبه مردم از حکومت؛ تاب‌آوری فقط وظیفه جامعه نیست

یکـی از مهم‌تریـن نکاتی که از دل اسـتمرار حضور مردم بیـرون می‌آید، مسـئله «تاب‌آوری» اسـت. تاب‌آوری اجتماعی زمانی پایدار می‌ماند که هزینه آن فقط بر دوش مردم نباشد. جامعه‌ای که با فشار اقتصادی، محدودیت‌های ناشی از جنگ، کاهش قدرت خرید و نگرانی درباره آینده روبه‌رو است، برای حفظ انسجام اجتماعی نیازمند سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی مؤثر است.

در این زمینه، پیام ۶ شـهریور ۱۴۰۵ نیز قابل توجه است. در این پیام، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای تصریـح فرمودند مردم ایران پس از ماه‌ها حضور در میدان و همراهی، شایسته‌اند «خدمتگزاری قوا و دسـتگاه‌های مسئول» را متناسب با شأن خود احساس کنند.

این بخـش از پیام درواقع یک رابطه دوطرفه را مطرح می‌کند: اگر مردم در شرایط دشوار مسئولیت اجتماعی خود را ایفا می‌کنند، دستگاه‌های حکومتی نیز باید کیفیت خدمت‌رسانی خود را ارتقا دهند.

مردم هزینه می‌کنند؛ حکومت باید پاسخگو باشد

حضـور چندماهه در تجمعـات و فعالیت‌های اجتماعی، برای شهروندان بدون هزینه نیست. زمان، رفت‌وآمد، فشار اقتصادی و حتی هزینه‌های شخصی، بخشی از این مشـارکت است. بنابراین، نمی‌توان از مردم انتظار داشـت که همزمان با افزایش فشارهای اقتصـادی، صرفاً بـا توصیه به «صبـر و مقاومت» مشکلات را تحمل کنند.

اگر قرار است مردم ستون تاب‌آوری کشور باشند، باید سیاست‌های اقتصادی نیز به‌گونه‌ای طراحی شود که فشـار اصلی بر اقشار متوسـط و ضعیف جامعه انباشته نشود.

در ایـن چارچوب، مبـارزه با فسـاد، مقابله با سوءاستفاده اقتصادی، کنترل بازار، حمایت از تولید و جلوگیری از ایجاد رانت و احتکار، صرفاً سیاست‌های اقتصادی نیست؛ بلکه بخشی از سیاست حفظ سرمایه اجتماعی نظام سیاسـی است. هر اندازه فاصله میان زندگی واقعی مردم و عملکرد دسـتگاه‌های مسئول بیشتر شـود، سـرمایه اجتماعی نیز آسیب‌پذیرتر خواهد شد.

مردم؛ بزرگ‌ترین سرمایه یا بزرگ‌ترین مسئولیت؟

در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مردم همواره به‌عنوان «سرمایه اجتماعی» مطرح بوده‌اند. اما سرمایه اجتماعی زمانی حفظ می‌شود که اعتماد دوطرفه باشد. اعتماد عمومی فقط با دعوت مردم به حضور ایجاد نمی‌شود؛ بلکه با رفتار قابل پیش‌بینی حکومت، پاسـخگویی، عدالت و احساس اثرگذاری شهروندان بر سرنوشت خود تقویت می‌شود.

از این منظر، حضور بیش از ۲۰۰ شـب گذشته را می‌توان نه فقط به‌عنوان یک نمایش خیابانی، بلکه به‌عنـوان آزمونی برای رابطه دولـت و جامعه مورد بررسـی قرار داد. پرسش اصلی این است: اگر مردم در سـخت‌ترین روزها کشور را تنها نگذاشته‌اند، آیا حکومت نیز می‌تواند در سخت‌ترین روزهای زندگی اقتصادی و اجتماعی آنان، مردم را تنها نگذارد؟

از «ارتش ۲۰ میلیونی» تا مشارکت گسترده مردمی

این نگاه در سیاست‌های جدید مربوط به بسیج نیز بازتاب یافته است. در حکم انتصاب حجت‌الاسلام حسین طائب به ریاست سازمان بسیج مستضعفین، بر «هر ایرانی، یک بسـیجی»، اسـتفاده از ظرفیت آحاد مردم و تقویت شـبکه اطلاعات مردمی تأکید شده اسـت. این ادبیات نشـان می‌دهد که در نگاه رسمی، مشـارکت مردم در امنیت ملی قرار است از ساختارهای کلاسیک نظامی فراتر برود و به یک الگوی «مردم‌پایه» تبدیل شود.

اما همین‌جا یک ضرورت مهم وجود دارد؛ هرچه نقش جامعه در امنیت افزایش پیدا می‌کند، ضرورت تعریف دقیق حقوق، مسـئولیت‌ها، حـدود قانونی و سـازوکارهای نظارت نیز بیشـتر می‌شود. اعتماد عمومی زمانی پایدار می‌ماند که مردم احساس کنند مشـارکت آنان در چارچـوب قانون، با حفظ حقوق شـهروندی و با هدف تأمین امنیـت عمومی انجام می‌شود.

مردم؛ پشتوانه قدرت ملی

تجربه جنگ نشـان داده قدرت یک کشور فقط در تعداد موشک‌ها، هواپیماها، سامانه‌های پدافندی یا تجهیزات نظامی خلاصه نمی‌شود. سرمایه انسانی، انسـجام اجتماعی، اعتماد عمومی، توان اقتصادی، ظرفیت علمی و قدرت مدیریت بحران نیز بخشی از قدرت ملی هستند.

در چنین چارچوبی، حضور مردم در دوره جنگ را می‌توان یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی ایران دانست؛ البته مشروط به اینکه این حضور به سرمایه اجتماعی پایدار تبدیل شود. این سرمایه اجتماعی نیز با شعار به دست نمی‌آید. باید برای آن سیاست‌گذاری کرد.

آزمون اصلی پس از جنگ

جنگ ممکن اسـت یک جامعـه را برای مدتی متحـد کند، اما حفظ این اتحاد پس از پایان بحران دشوارتر است. در دوره جنگ، تهدید خارجی می‌تواند بسیاری از اختلافات داخلی را موقتاً تحت‌الشعاع قرار دهـد؛ اما پس از کاهش تهدید، مسـائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوباره به سطح جامعه بازمی‌گردند. بنابرایـن، آزمون اصلی برای جمهوری اسـلامی فقط حفظ حضور مردم در روزهای جنگ نیست؛ بلکه تبدیل این حضور به اعتماد پایدار، رضایت عمومی و مشارکت مسئولانه در دوران پساجنگ است.

پیام ۱۴ خـرداد ۱۴۰۵ نیز «بعثت مردم» را به آینـده ایران پیوند می‌دهد و بر نقش مردم، جوانان، نخبگان و صاحبان فکر و هنر در ساخت آینده کشور تأکید می‌کند. از این زاویه، تعبیر «ملت مبعوث» اگر قرار باشـد صرفاً یک عنوان رسانه‌ای نباشد، باید در عملکرد روزمره دستگاه‌های حکومتی نیز دیده شود.

مردم باید دیده شوند

بیش از ۲۰۰ شـب حضور اجتماعی مردم، فارغ از اینکه درباره گسـتره و میزان آنچه قضاوتی داشته باشـیم، یک واقعیت سیاسی و اجتماعی را برجسته کرده است: در لحظات بحرانی، هیچ حکومتی بدون جامعه خود نمی‌تواند از امنیت و استقلال کشور دفاع کند. جمهوری اسلامی نیز از ابتدای شکل‌گیری، خود را بر ترکیبی از اسلامیت و جمهوریت بنا کرده و در ادبیات رسمی آن، مردم همواره یکی از پایه‌های اصلی نظام معرفی شده‌اند.

اکنون پس از جنگ، این رابطه وارد مرحله تازه‌ای شـده است. مردمی که در روایت رسمی، «مبعوث» و «صاحبان اصلی کشـور» خوانده می‌شـوند، تنها در زمـان خطر به حضور نیـاز ندارند. آنان در زمان صلح نیز حق دارند اثر مشـارکت خود را در اقتصاد، عدالت، رفاه، امنیت، تصمیم‌گیری و کیفیت حکمرانی مشاهده کنند. از سوی دیگر، حکومت نیز اگر مردم را پشـتوانه قدرت ملی می‌داند، باید از این سرمایه اجتماعی صیانت کند؛ نه با تعارف و شـعار، بلکه با عملکرد.

پیام روشـن این ۲۰۵ شـب را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: مردم زمانی پشـتوانه پایدار یک نظام سیاسـی خواهند بود که احسـاس کنند نظام نیز در روزهای سخت، پشتوانه آنان است. این همان نقطه‌ای است که «جمهوریت» از یک واژه سیاسی به یک رابطه واقعی میان مردم و حکومت تبدیل می‌شود؛ رابطـه‌ای که در آن نه مردم صرفاً ابزار قدرت‌اند و نه حکومت صرفاً مصرف‌کننده اعتماد عمومی، بلکه هر دو در برابر آینده ایران مسئولیت دارند.

شکار «اوربیتر» بر فراز هرمز فصل جدیدی در قدرت پدافندی ایران

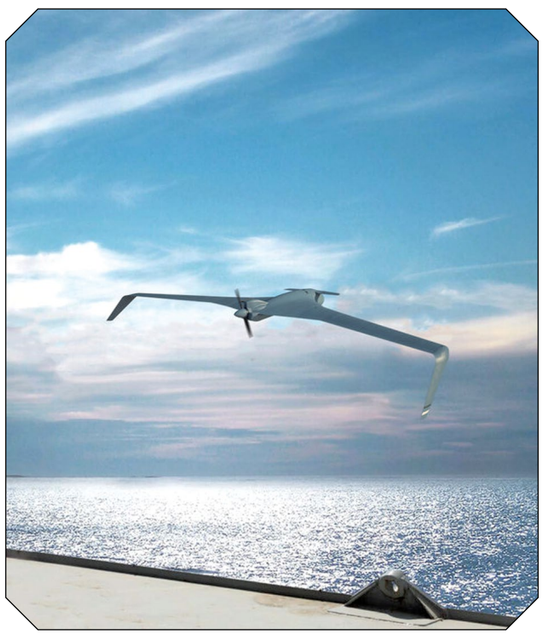

شکار پهپاد شناسایی «اوربیتر» از منظر عملیاتی اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که خانواده اوربیتر برای مأموریت‌های شناسایی، مراقبت و جمع‌آوری اطلاعات در محیط‌های عملیاتی پیچیده طراحی شده‌اند.

روز گذشته یک فروند پهپاد شناسایی پیشرفته «اوربیتر» ساعت ۱۸:۳۰ بر فراز تنگه هرمز توسط سامانه‌های پدافند هوائی ارتش جمهوری اسلامی ایران هدف قرار گرفت و منهدم شد. پرنده‌ای که از خانواده پهپادهای تاکتیکی پیشرفته ساخت شـرکت اسرائیلی Aeronautics اسـت و برای مأموریت‌های شناسایی، مراقبت، جمع‌آوری اطلاعات و عملیات دریایی طراحی شده است.

به گزارش روابط عمومی ارتش، این پهپاد با آتش سامانه‌های بومی نیروی پدافند هوائی ارتش و در چارچوب شـبکه یکپارچه پدافند هوائی کشور بر فراز تنگه هرمز مورد اصابت قرار گرفت.

اگرچه در اطلاعیه ارتش مدل دقیق پهپاد اعلام نشـده اسـت، اما خانواده اوربیتر از جمله سامانه‌های شناخته‌شده شرکت اسرائیلی Aeronautics محسوب می‌شود؛ پهپادهایی که برای انجام مأموریت‌های چندمنظوره اطلاعات، شناسایی و مراقبت در محیط‌های زمینی و دریایی توسعه یافته‌اند.

اوربیتر چه پهپادی است؟

اوربیتر یک پهپاد تاکتیکی با مداومت پروازی بالا است که به‌صورت مستقل از باند طراحی شده و قابلیت حمل چند محموله همزمان را دارد. سازنده آن را یک سامانه چندمنظوره برای مأموریت‌های ISTAR معرفی می‌کند؛ مفهومی که طیفی از اطلاعات، مراقبت، شناسایی و کسب هدف را دربر می‌گیرد.

یکی از ویژگی‌های مهم این پهپاد، انعطاف‌پذیری آن در انتخاب پیکربندی عملیاتی است. نسخه پایه می‌تواند با پرتابگر و سامانه بازیابی چتر مورد استفاده قرار گیرد و نسخه مجهز به کیت عمودپرواز نیز برای افزایش انعطاف عملیاتی عرضه شده است. در پیکربندی VTOL، البته مداومت پروازی اعلام‌شده توسط سازنده به بیش از ۱۲ ساعت کاهش می‌یابد.

پهپادی کوچک با مأموریت‌های بزرگ

بر اسـاس مشخصات رسمی اوربیتر در نسخه ۴ حداکثر وزن برخ